

فصل‌نامه علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه‌ی تاریخ اسلام
سال سوم، شماره نهم، بهار ۱۳۹۲
صفحات ۷ - ۳۳

جستاری درباره مناسبات فتحعلی‌شاه قاجار با درّانیان هرات و کابل

امیر آهنگران*
علی‌اکبر رسولی**
مینا کرمانیان***

چکیده

کابل و قندهار از شهرهای هرات در زمان فتحعلی‌شاه، بر اثر هم‌سایگی‌شان با هندوستان و هم‌زمان نزد شاه قاجار و دولت‌های انگلستان، فرانسه و روسیه مهم می‌نمود؛ چنان‌که قاجارها برای حاکم شدن دوباره ایران بر این مناطق تلاش می‌کردند. مسئله شورش «خوانین» خراسان و سوء استفاده حاکمان درّانی از آشفتگی اوضاع آن‌جا، عامل مؤثر در سرکشی آنان در برابر حکومت مرکزی ایران و دست‌اندازی به دیگر نواحی خراسان بود و فتحعلی‌شاه و حکمرانان خراسان را به لشکرکشی‌های پی در پی به هرات واداشت. هراس انگلستان و کمپانی هند شرقی از حملات زمان‌شاه و جانشینان وی به هند نیز موجب شد که انگلیسی‌ها برای برقراری روابط دیپلماتیک با دولت قاجار و برانگیختن فتحعلی‌شاه به در پیش گرفتن سیاستی خصمانه با حاکمان درّانی، سفیرانی به ایران بفرستند. این پژوهش با روی‌کردی توصیفی - تحلیلی بر محور این پرسش سامان یافته است که چرا فتحعلی‌شاه موفق نشد همچون صفویان و نادریان در این مناطق مستقیم نفوذ کند و حاکمان این مناطق نیز از او فرمان نمی‌پذیرفتند؟ بر پایه یافته‌های تحقیق، عوامل داخلی و خارجی مهمی همچون اوضاع

* دانشجوی دکتری دانشگاه خوارزمی، گروه تاریخ، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

amir.ahangaran@yahoo.com

** کارشناس ارشد دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. akbar.rasoli@yahoo.com

*** دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. kermanian.mina@yahoo.com



همواره بی‌ثبات خراسان و سیاست‌گریز از مرکز خوانین آن‌جا، بهره‌نبردن حکمرانان خراسان از برخی از زمینه‌های فراهم شده در مواجهه با درانیان، هم‌زمانی سلطنت فتحعلی‌شاه با مهم شدن هندوستان نزد انگلستان و کمپانی هندشرقی و سیاست دوگانه انگلیسی‌ها در تحریک دولت قاجار و حکام درانی بر ضد یک‌دیگر، موانع مهم کام‌یابی شاه ایران در این باره بوده است.

کلید واژگان

فتحعلی‌شاه، درانیان، هرات، کابل، قندهار، انگلستان، کمپانی هند شرقی.

درآمد

غزنه، هرات، کابل و قندهار از شهرهای افغان‌نشین تا زمان ناصرالدین‌شاه قاجار همواره بخشی از خاک ایران‌شهر و قلمرو سلسله‌های پادشاهی حاکم بر آن بودند. این مناطق از دید سیاسی، فرهنگی و اقتصادی همواره ارتباط نزدیکی و فراگیری با ایران داشتند و خصال فرهنگی مردمانش، به ویژگی‌های فرهنگی ایرانیان می‌مانست. غزنه در دوره غزنوی و هرات در دوره تیموری، مرکز سلسله‌های حاکم بر ایران و از شکوفایی درخوری در همه زمینه‌های فرهنگی و اقتصادی برخوردار بودند؛ چنان‌که صفویان بر اثر پیوند هرات با گورکانیان و ازبکان در شرق قلمرو صفوی، آن را «ولی‌عهدنشین»، بلکه به پایگاهی برای مقابله با هجوم احتمالی آن دو سلسله به مرزهای دولت ایران می‌خواندند و می‌شمردند و سرانجام هجوم افغان‌های غلجایی ساکن در همین پایگاه، دولت صفویه را از میان برد و حتی افغان‌ها کم‌تر از یک دهه بر بخش گسترده‌ای از فلات ایران چیره شدند.

باری، نادرشاه افشار شورشیان غلجایی افغان را سرکوب کرد و هرات، کابل و قندهار را بسی مهم شمرد. وی به تقلید از تیمور، هرات را به نوه‌اش شاهرخ واگذار و از این شهرها همچون سکوی پرشی برای چیرگی بر هند بهره برد. پس از مرگ نادر (۱۱۶۰ ق) و آغاز جنگ‌های جانشینی میان سرداران وی، احمدشاه درانی نیز به سوی زادگاهش رفت و پس از تصرف قندهار و کابل و هرات، سلسله امیران درانی را بنیاد گذارد. پس از مرگ او روابط جانشینانش با شاهان قاجار فراز و فرودهای فراوانی داشت و انگلستان از این روابط به سود خودش بهره می‌برد.

آقا محمدخان قاجار و بازگرداندن حاکمیت ایران بر شرق خراسان

نخستین مواجهه غیر رسمی سران ایلی قاجار و حکام دُرانی، در زمان محمدحسن خان قاجار پدر آقا محمدخان رخ داد. احمدشاه دُرانی بعد از فتح هرات به قصد تسخیر مشهد تا پیرامون این شهر پیش آمد، اما باروی شهر را استوار دید و به بهانه زیارت به مشهد رفت و با شاهرخ دیدار کرد. احمدشاه نخست نورمحمد خان را با عنوان پیشکار بر شاهرخ مسلط کرد؛ سپس از نیشابور به سبزوار رفت و در آنجا گروهی را به انگیزه گرفتن استرآباد و مازندران روانه آن دیار کرد. این گروه در مزینان از سپاهیان خان قاجار شکست خوردند و احمدشاه نیز از سبزوار به هرات بازگشت (اعتماد السلطنه، ۲/ ۳۴۲). مالکوم، عامل اصلی را در ارسال این سپاه افغان‌ها، ترس احمدشاه می‌داند: «مبادا در آینده چون محمدحسن خان استقلال یابد رخنه در کار وی کند» (۲/ ۴۳۴).

آقا محمدخان در ۱۲۱۰ پس از تسخیر خراسان، محمدحسن خان قراگزلو را نزد زمان‌شاه امیر کابل و افغان‌ها گسیل داشت و با نوید فتح خراسان، از او خواست تا بلخ را به وی واگذارد و اسماعیل آقا مکرری را نیز با نامه‌ای دوستانه نزد برادر وی محمود حاکم هرات فرستاد (سپهر، ۱/ ۴۶؛ هدایت، ۹/ ۷۳۹۹؛ اعتماد السلطنه، ۳/ ۱۴۳۳؛ اعتضاد السلطنه، الف، ۵۳؛ همان، ب، ۵۱). زمان‌شاه با ارسال کدوخان، استرداد بلخ را پذیرفت (هدایت، ۹/ ۷۳۹۹ - ۷۴۰۰) و حتی برای اتحاد با شاه قاجار درباره حمله به خان بخارا، آمادگی‌اش را اعلام کرد (مالکوم، ۲/ ۵۴۶). محمود نیز هرات را همچون زمان صفویه از خاک ایران برشمرد و خود را پیرو شاه ایران دانست (هدایت، ۹/ ۷۳۹۹ - ۷۴۰۰).

مورخان افغان نه تنها به بازگرداندن بلخ اشاره نمی‌کنند، بلکه می‌نویسند: کدوخان پس از بازگشت از زمان‌شاه می‌خواهد تا وی را با دوازده هزار نفر به تسخیر مملکت ایران بگمارد که در همین زمان خبر قتل آقا محمدخان منتشر می‌شود (کاتب هزاره، ۱/ ۷۵؛ رشتیا، ۷ - ۸؛ وکیلی، ۹۹). هم‌چنین درباره سبب بی‌توجهی زمان‌شاه به سخنان کدوخان چنین می‌نویسند: «اعلی حضرت شاهنشاه زمان با آنکه فرصت قتل آقا محمدشاه قاجار بهترین وقت حملات او محسوس می‌شد، ولی این اقدام را بعید از

مروّت هم‌جواری و شیوه جوان‌مردی دانسته و [...]» (همان). توجه آقا محمدخان به بلخ و بخارا و رهسپار شدنش به آذربایجان برای ایستادگی در برابر تهدیدات روس‌ها که به کشته شدن وی در شوشی انجامید، از این حکایت می‌کند که او می‌خواست بر جای پای صفویان گام بگذارد و جغرافیای طبیعی ایران‌شهر را از قفقاز تا پنجاب بازگرداند. اگر روس‌ها هنگام لشکرکشی وی به خراسان، به تفلیس حمله نمی‌کردند او می‌توانست با استفاده از اختلافات خاندان دُرانی با یک‌دیگر و رقابتشان درباره سلطنت، به هدف‌هایش در شرق خراسان دست یابد و نگذارد که مسئله هرات به معضلی برای جانشینانش بدل شود.

پناهندگی محمود میرزا والی هرات به فتحعلی‌شاه

رقابت فرزندان تیمورشاه دُرانی با یک‌دیگر در نخستین سال‌های سلطنت فتحعلی‌شاه سبب شد که محمود میرزا و فیروز میرزا دو پسر وی برای دستیابی به میراث پدرشان در رقابت با برادرشان زمان‌شاه نشسته بر سریر سلطنت، ناگزیر دست کمک به سوی فتحعلی‌شاه دراز کنند (۱۲۱۲ ق). این دو در زمان حیات پدر، به ترتیب به امارت هرات و فراه و سبزار^۱ منصوب شده بودند (هدایت، ۷۴۴۷/۹؛ شیرازی، ۷۳/۱؛ ریاضی‌هروی، ۵). به گفته کسانی، لشکرکشی بی‌بهرهٔ زمان‌شاه به هرات و ترس از رویارویی با او، علت آمدن آنان به سوی فتحعلی‌شاه بود (شیرازی، ۷۳ - ۷۴؛ هدایت، ۷۴۴۷/۹؛ سپهر، ۵۲/۱؛ اعتماد السلطنه، ۱۴۴۴/۳؛ ریاضی‌هروی، ۵ - ۶؛ دنبلی، ۸۴ - ۸۵). کسانی نیز فریب خوردن محمود را از عطاء محمدخان علیزایی در دعوی سلطنت در زمان حضور زمان‌شاه در پنجاب (کاتب هزاره، ۷۴/۱) و شورش محمود و برادرش فیروز را بر ضد زمان‌شاه و لشکرکشی آنان را به سوی کابل، علت آن دانسته‌اند (نوری، ۱۹۱/۱ - ۱۹۲).

محمود و همراهانش پس از رفتن به مشهد و نوشتن نامه‌ای با مطلع «جز آستان توأم در جهان پناهی نیست» (هدایت، ۷۴۴۸/۹)، از فتحعلی‌شاه کمک خواستند. شاه قاجار نخست اسماعیل‌خان مکرری؛ سپس چراغعلی‌خان نوایی را به مهمانداری این

۱. شهری در نزدیکی هرات

شاهزادگان افغان فرستاد؛ سپس آنان را در کاشان جای داد (نوری، ۱/ ۷۴ - ۷۵؛ سپهر، ۱/ ۵۲؛ اعتضاد السلطنه، ص ۵۴ - ۵۵؛ ریاضی هروی، ۶؛ وکیلی، ۱۱۲). فتحعلی شاه پیش از اینکه محمود و همراهانش را به کاشان بفرستد «برآن بود تا افواجی چند را به کمک وی ارسال کند که در این اثنا اخبار اغتشاش مملکت آذربایجان به درگاه جهان‌پناه انتشار یافته، موجب تعویق این واقعه شد» (اعتضاد السلطنه، ۵۴ - ۵۵).

سرانجام محمود و همراهان وی اوایل ۱۲۱۳ قمری با رخصت فتحعلی شاه، به هرات رفتند. واتسن علت کمک شاه قاجار را به محمود چنین می‌نویسد: محمود «متعهد شد که آن استان را تحت اوامر فتحعلی شاه قاجار اداره کند، مضافاً به اینکه قلمرو متصرفات ایران را به طرف ترکستان بسط دهد» (واتسن، ۸۵). شاه قاجار، امیرحسین خان حاکم طبرستان و امیرعلی خان حاکم قائنات را فرمان داد که به محمود کمک کنند و محمود به کمک آنان هرات را محاصره کرد، اما برخورد زیرکانه قیصرمیرزا فرزند زمان شاه با او سبب شد که محمود از محاصره دست بکشد و متواری شود (شیرازی، ۱/ ۹۵ و ۱۱۷ - ۱۱۸؛ دنبلی، ۱۱۵ - ۱۱۶؛ سپهر، ۱/ ۶۰). هدایت افزون بر این دو خان، مصطفی خان ترشیزی و اسحاق خان تربتی را کمک‌کنندگان محمود برای بازگرداندن هرات یاد می‌کند و معتقد است که محمود در این مرحله نه تنها بر قیصرمیرزا حاکم گمارده پدر بر فراه و هرات پیروز شد که هرات را تصرف کرد (هدایت، ۹/ ۷۴۷۱ - ۷۴۷۲). دیدگاه مورخان افغان نیز با ادعای هدایت سازگار نیست. آنان معتقدند محمود در این مرحله تنها در فتح فراه کامیاب بود و هرات را محاصره کرد، اما برخورد زیرکانه محمد زمان خان از نزدیکان قیصرمیرزا که با ارسال نامه‌ای ساختگی محمود را به خان‌های ایرانی همراهش بدبین کرد، موجب شد که محمود بدون درگیری با قیصر میرزا از محاصره هرات دست بردارد و ترسان متواری شود (کاتب هزاره، ۱/ ۸۰ - ۸۱؛ وکیلی، ۱۱۳ - ۱۱۴؛ رشتیا، ۸).

محمود پس از متواری شدنش، نخست برای کمک خواستن به مرو؛ سپس به بخارا نزد شاه‌مراد خان اوزبک رفت، اما آنان کمکش نکردند و او دوباره به فتحعلی شاه پناه آورد (دنبلی، ۱۱۷ - ۱۱۸؛ شیرازی، ۱/ ۱۱۹؛ اعتضاد السلطنه، ۵۸؛ الفنستون، ۵۱۱). شاه قاجار محمود و همراهانش را به اصفهان فرستاد (۱۳۱۴ ق) و از آنان خواست تا فراهم

شدن زمینه، در آنجا بمانند (هدایت، ۹/ ۷۴۸۹؛ سپهر، ۱/ ۶۰ - ۶۱؛ اعتماد السلطنه، ۳/ ۱۴۵۳).

سفارت طره بازخان و لشکرکشی فتحعلی‌شاه به خراسان

قیصرمیرزا زمانی پس از متواری شدن محمود، در نامه‌ای به پدرش زمان‌شاه، وی را از آمدن فتحعلی‌شاه به سوی خراسان و محاصره نیشابور خبر داد. زمان‌شاه بنابر صواب‌دید وفادارخان وزیر اعظم، طره بازخان را به سوی فتحعلی‌شاه فرستاد. (کاتب هزاره، ۱/ ۸۴؛ وکیلی، ۱۳۴ - ۱۳۵). بیشتر مورخان معاصر با دوره قاجار، به آمدن این سفیر نزد فتحعلی‌شاه و حاج ابراهیم‌خان کلانتر در ۱۲۱۴ قمری باور دارند (شیرازی، ۱/ ۱۳۳؛ دنبلی، ۱۲۵؛ هدایت، ۹/ ۷۴۹۳؛ سپهر، ۱/ ۶۱؛ اعتماد السلطنه، ۳/ ۱۴۵۷؛ اعتضاد السلطنه، ۵۸ - ۵۹؛ واتسن، ۸۷)، اما در روایات آنان درباره این سفارت اختلاف نظرهایی هست.

کسانی موضوع مراسله زمان‌شاه را چنین روایت کرده‌اند: «نه زمان‌شاه پا از جاده اطاعت کشیده دارد و نه خاقان گیتی‌ستان به عزم خراسان لشکر در جنبش آرد». این خود خشم فتحعلی‌شاه را برانگیخت و به رفتنش به خراسان انجامید (دنبلی، ۱۲۵؛ اعتضاد السلطنه، ۵۹). سپهر می‌نویسد: طره بازخان، آمدن فتحعلی‌شاه را به خراسان سبب آشفتگی و پریشانی اوضاع آنجا دانست و درخواست کرد که شاه قاجار آن را به موقع دیگری موکول کند (سپهر، ۱/ ۶۱ - ۶۲). کسانی درخواست زمان‌شاه را درباره واگذاری خراسان به او، باعث خشم فتحعلی‌شاه و بیان نیت وی در گسترش مرزهای جنوب شرقی ایران تا مرزهای دوره صفوی دانسته‌اند (هدایت، ۹/ ۷۴۹۳؛ گرانت واتسن، ۸۷؛ سایکس، ۲/ ۴۳۴ - ۴۳۵). حتی وکیلی به خطا، تصمیم فتحعلی‌شاه را برای لشکرکشی به خراسان و یورش بردن به قلمرو زمان‌شاه، پی‌آمد تحریکات نماینده ناپلئون می‌داند (وکیلی، ۱۳۴)، اما فتحعلی‌شاه تنها چند سال پس از این واقعه (۱۲۱۹ق / ۱۸۰۴ م) نامه‌ای درباره علاقه‌مندی‌اش به عقد اتحاد با فرانسه برای ناپلئون فرستاد و مدتی پس از این، نخستین سفیران ناپلئون به ایران آمدند. به گفته مؤلف تاریخ و القرنین، خواسته‌های طره بازخان چنین پاسخ گرفت:

ای مگس عرصه سیمرخ نه جولانگه تُست

عرض خود می‌بری و زحمت ما می‌خواهی

سپس فتحعلی‌شاه فرمان داد سپاهی را برای سامان‌دهی امور خراسان و سرکوبی افغان‌ها بسیج کنند و خودش بدان‌جا رفت (شیرازی، ۱/۱۳۳). بر پایه این نوشته‌ها، شاید واکنش فتحعلی‌شاه در برابر سخنان طره بازخان؛ از آگاهی او به اوضاع ناآرام شهرهای افغانستان و جنگ‌های جانشینان فرزندان تیمورشاه با یک‌دیگر برای دست‌یابی به قدرت و استفاده از مهره‌هایی همچون محمود و فیروز به‌انگیزه گسترش مرزهای شرقی ایران و گام نهادن بر جای پای صفویان در شرق خراسان، سرچشمه گرفته باشد، اما روی داده‌های سال‌های بعد و منافع انگلستان در پشتیبانی از حاکمان دُرانی و سرگرم شدن ایران به جنگ با روس‌ها از این حکایت می‌کند که تحقق این تصورات کار بسیار سختی بوده و شاه قاجار نیز توان اجرای آن را نداشته است.

فتحعلی‌شاه پس از بازگشت طره بازخان همراه با محمود و همراهانش، برای گرفتن سبزووار و نیشابور به خراسان رفت و در آن‌جا محمود را با پسرش کامران و برادرش فیروز به کمک حکام خراسان و امیران افغان به مرزهای کابل و قندهار فرستاد (هدایت، ۷۴۹۵ - ۷۴۹۶؛ سپهر، ۱/۶۳؛ شیرازی، ۱/۱۴۱؛ اعتماد السلطنه، ۳/۱۴۶۵).

[هنگامی که لشکریان شاه قاجار به تصرف قلعه نیشابور سرگرم بودند]، باز، طره بازخان افغان طره دستار چاپلوسی را تاب داده این بار از جانب زمان‌شاه با تحف و پیشکش فراوان، وارد اردوی ظفرستان [شده] و نامه مخالفت ختامه پادشاه افغان منظور نظر اولیای دولت جاوید ارکان گردید. از مضامین نامه چنین مستفاد می‌شود که زمان‌شاه، از وصول رایات فیروزی نشان به اقطاع خراسان از جسارتی که پیش از بیان آمده، پشیمان و با زبانی عاجزانه بعد از آن فسانه رطب اللسان گشته که مملکت خراسان بالارث و الاستحقاق متعلق به کارگزاران آن دولت علیه است، بلکه ولایات متصرفی این نیازمند نیز، مطبخی از آن دودمان سَنیه و [.....] آن که را حد و یارای چون و چرا و لا و نعم باشد کیست (شیرازی، ۱/۱۳۷-۱۳۶).

ناکام‌یابی فتحعلی‌شاه در به سرانجام رساندن محاصره نیشابور و نداشتن توان کافی

برای دست‌گشادن به قلمرو زمان‌شاه، موجب شد که شاه قاجار در این زمان به خواسته‌های طره بازخان پاسخ گوید و از فتح نیشابور در آن هنگام دست بکشد (کاتب هزاره، ۸۴؛ وکیلی، ۱۳۵). بر پایه نوشته‌های سایکس، «نتیجه واقعی عملیات نظامی ایران خیلی مختصر و جزئی بود، ولی نتیجه آن شد که زمان‌شاه از لاهور به پیشاور به این منظور عقب نشست که تا در موقع لزوم بتواند آماده جنگ باشد. بدین ترتیب هندوستان از فشار افغان‌رهایی یافت» (سایکس، ۲/۴۳۵). محمود و همراهانش در ۱۲۱۶ یا ۱۲۱۷ هجری به قندهار و کابل رفتند و خبر پشتیبانی لشکریان شاه قاجار از آنان، مردم و امیران افغان آن سامان را آشفته‌خاطر کرد و او به آسانی به قندهار دست یافت و کامران را به امارت آن‌جا گمارد. سپس محمود به سوی کابل رفت و به زمان‌شاه دست یافت و او را کور کرد. قیصر میرزا، پسر زمان‌شاه با شنیدن این خبرها، هرات را به فیروز واگذار و در سمنان به فتح‌علی‌شاه پناه برد (سپهر، ۱/۶۹ - ۷۰؛ شیرازی، ۱/۱۷۲؛ هدایت، ۹/۷۵۲۰).

پیوستن فتح‌خان^۱ و پس از او احمدخان سردار ناراضی زمان‌شاه به محمود، از دیگر عوامل مؤثر در پیروزی محمود به شمار می‌رود (اعتضاد السلطنه، ۱۳۶۵: ۵۹-۶۰؛ کهزاد، ۱۱-۱۲). الفنستون معتقد است که محمود در این زمان نه تنها هیچ کمکی از شاه ایران نگرفت که با ناامیدی و ناخرسندی از دربار ایران به طس رفت و به کمک آن دو نفر و با بهره‌گیری از ناخرسندی اعیان و مردم از زمان‌شاه، بر قندهار و کابل چیره شد (الفنستون، ۵۱۳ - ۵۱۶). منش نادرست محمود سبب شد که برخی از بزرگان و خانان افغان، زمانی پس از جلوس محمود در کابل نزد فتح‌علی‌شاه بروند (۱۲۱۷ ه) و از او بخواهند قیصر را در رسیدن به حکومت کمک کند. فتح‌علی‌شاه نیز می‌دید که محمود حقوق گذشته را از یاد برده است و از این‌رو، خنجری مرصع و شمشیری مکمل به قیصر داد و او را برای کمک به خانان و اعیان افغان، روانه افغانستان کرد (شیرازی، ۱/۱۷۳؛ دنبلی، ۱۵۹؛ اعتماد السلطنه، ۳/۱۴۶۵؛ اعتضاد السلطنه، ۱۰۲؛ ریاضی‌هروی، ۷).

۱. فتح‌خان فرزند ارشد سردار پاینده‌خان بارکزیایی بود که زمان‌شاه به کشتن او فرمان داد. پس از این واقعه فتح‌خان به ایران گریخت و به محمود پیوست و او را برای به دست آوردن تاج و تخت تحریک کرد (سایکس، ج ۲، ص ۴۴۳).

رشتیا در تحلیل این کار فتحعلی شاه چنین می نویسد:

معلوم می شود که مداخله حکومت قاجاری ایران در امور افغانستان از روی حب و بغض به اشخاص نبوده، بلکه از روی یک نقشه معین، می خواستند ارکان سلطنت افغانستان را متزلزل سازند و هرج و مرج را روی کار بیاورند و الا معنا ندارد که تا دیروز محمود را برای طرد زمان شاه و گرفتن سلطنت افغانستان تشویق و کمک می کردند و امروز که این منظورشان برآورده شده، دفعتاً تغییر نظریه داده، رقبای محمود را وعده کمک به مقابل او بدهند (رشتیا، ۱۱ - ۱۲).

پس از کشته شدن جوانی کابلی در ۱۲۱۹ (الفنستون، ۵۲۴) یا تجاوز فردی از قزلباشان^۱ شیعه مذهب به این جوان، درگیری و جنگ فرقه ای در کابل رخ نمود. پشتیبانی محمود از قزلباشان و اهل تشیع به شوریدن امیران افغان در برابر وی و نشان دادن شاه شجاع بر تخت سلطنت انجامید (اعتضاد السلطنه، ۷۰ - ۷۱؛ وکیلی فولفزیایی، ۲۱۳ - ۲۱۶؛ مصباح زاده، ۶۰). رشتیا از مورخان افغان، معتقد است: می توان حدس زد که در واقعه شیعه و سنی نیز اگر دست اجانب دخیل بوده باشد، دور از احتمال نخواهد بود؛ خصوصاً در حالی که شیرمحمد خان^۲ طرف اعتماد انگلیسی ها و بنابر همان روابط به طرف هند فرار کرده بود. پس از جلوس شاه شجاع، قیصر نیز با کمک های دریافتی از فتحعلی شاه بر کامران (گمارده پدرش به حکومت بر قندهار)، چیره و پس از گرفت آن شهر، به دست نشانده عمومیش شاه شجاع در آن جا بدل شد (نوری، ۱۹۷/۱ - ۱۹۸).

۱. نادرشاه پس از فتح هرات، قندهار و کابل کسانی را از قبایل قزلباش همراه با عائله های شان در این شهرها جای داد (متوطن کرد) تا دروازه های هند را برای او باز نگاه دارند. احمدشاه دُرانی نیز این افراد را با عنوان غلامان شاهی به جمع لشکریان خود آورد. هنگامی که زمان شاه به هرات آمد (۱۲۱۳ ق، ص ۱۷۹۹ م)، قزلباشان آن جا به پیروی از برادرش محمود، متمایل یافت و از همین روی، کمابیش دوازده هزار نفرشان را به کابل، قندهار و غزنه کوچاند و از این پس اینان به اقلیت شیعه مذهب این شهرها بدل شدند (فرهنگ، ۱۹۹/۱ - ۲۰۰). نیز ر.ک: وکیلی، ۱۰۵ - ۱۰۶).

۲. شیرمحمدخان مختارالدوله همراه با احمدخان نورزایی و واعظی به نام میر وعظ، رهبران اصلی قیام مردم کابل در برابر قزلباشان و شاه محمود بودند (الفنستون، ۵۲۴ - ۵۲۵؛ وکیلی، ۲۱۳ - ۲۱۶؛ فرهنگ، ۲۰۰/۱ - ۲۰۱).

روابط فتحعلی‌شاه با فیروزمیرزا، والی هرات

پس از شکست زمان‌شاه و جلوس محمود بر تخت سلطنت کابل، فیروز نیز پس از گریختن قیصر بر جایگاه حکومت هرات مستقر شد (هدایت، ۹/ ۷۵۲۰؛ سپهر، ۱/ ۷۰؛ دنبلی، ۱۵۷). فیروز در ۱۲۱۹ به تصرف قلعه بُرناباد و محاصره قلعه غوریان پرداخت و از این‌رو، ابراهیم‌خان دُرانی والی غوریان ناگزیر از محمد ولی‌میرزا والی خراسان کمک خواست. سپاهیان فرستادهٔ محمد ولی‌میرزا ملک قاسم پسر فیروز را شکست دادند و غوریان را گرفتند و یوسف‌علی‌خان قرایی را به امارت آن‌جا گماردند. پس از فتح غوریان، فیروز با ترس از یورش محتمل محمد ولی‌میرزا به هرات، سفیرانی را به دربار فتحعلی‌شاه فرستاد و از بی‌اعتنایی وی گله کرد. فتحعلی‌شاه، محمد ولی‌میرزا را از آزار مردمان هرات پرهیز داد و دوباره فیروز را به حکومت هرات گمارد (نوری، ۱/ ۲۰۲ - ۲۰۷). فتح غوریان را پی‌آمد جنگ‌های جان‌شینی و متمرکز نبودن قدرت خاندان دُرانی می‌توان دانست و اگر محمد ولی‌میرزا پس از تصرف غوریان از فرصت بهره می‌برد و به هرات حمله می‌کرد، شاید می‌توانست آن‌جا را بگیرد. هم‌چنین علت لطف فتحعلی‌شاه را به فیروزمیرزا، سرگرم شدن هم‌زمان وی به جنگ با روسیه می‌توان دانست؛ زیرا شاه قاجار نمی‌توانست افزون بر جنگ با روسیه، درباره جنگ با افغان‌ها بیاندیشد.

گروهی از طایفه جمشیدی که از متابعان فیروز بودند، زمانی پس از فتح غوریان به قائن تاختند و کسانی را به اسیری گرفتند. محمد ولی‌میرزا اسماعیل‌بیگ نیشابوری را فرستاد و از فیروز خواست تا آنان را تنبیه کند و اسیران را بازگرداند، اما کم‌کاری فیروز و دادخواهی خانواده اسیران سبب شد که محمد ولی‌میرزا، فوجی را به غارت مناطق پیرامون هرات تا دروازه آن بگمارد. فیروز در واکنش به این کار صمدخان دُرانی را فرستاد و بعد حسینعلی‌خان اویماق از شاهزاده قاجار درخواست کرد که وی را همچون حاکمی از حکام ولایات پادشاهی بداند و از روی دادهای گذشته، درگذرد (نوری، ۱/ ۲۷۶ - ۲۷۹). فیروز، نخست صمدخان افغان را به دربار فتحعلی‌شاه؛ سپس حاجی آقاخان را نزد محمد ولی‌میرزا فرستاد و از وی خواست تا غوریان را به او تفویض کند (۱۲۲۰)، اما این درخواست پذیرفته نشد (نوری، ۱/ ۳۴۵).



فیروز یوسف‌علی‌خان قرایی را با وعده‌هایی فریفت و به سوی خودش جذب کرد (۱۲۲۲) و پسرش ملک قاسم، غوریان را گرفت (اعتماد السلطنه، ۳/ ۱۴۸۵ - ۱۴۸۶؛ ریاضی‌هروی، ۷ - ۸)، اما از دید برخی از مورخان، یوسف‌علی‌خان قرایی با فیروز سازش کرد و غوریان را واگذارد و او را به لشکرکشی به خراسان برانگیخت (شیرازی، ۱/ ۲۶۵ - ۲۶۶؛ کاتب هزاره، ۱/ ۱۰۳؛ نوری، ۱/ ۳۸۱ - ۳۸۳). محمد ولی‌میرزا در واکنش بدین کارها، به هرات لشکر کشید و غوریان را گرفت و در شش فرسخی هرات در دشت شکیبان، گروه افغانان را در هم شکست. صوفی اسلام^۱ که از بانیان جنگ شکیبان بود و شمار فراوانی از بزرگان افغان، در این جنگ کشته و افراد بسیاری اسیر شدند. فیروز پس از این شکست، خراج دو سال هرات را پرداخت و پذیرفت که وجوهات هر سال را بفرستد و یوسف‌علی‌خان را دست‌بسته به رقیب سپرد و پسرش ملک حسین را به نوا نزد محمد ولی‌میرزا فرستاد^۲ (هدایت، ۹/ ۷۵۸۰ - ۷۵۷۸؛ شیرازی، ۱/ ۲۶۶ - ۲۶۷؛ اعتضاد السلطنه؛ ۷۲ - ۷۳؛ دنبلی، ۲۷۳ - ۲۷۴؛ اعتماد السلطنه، ۳/ ۱۴۸۵ - ۱۴۸۶؛ کاتب هزاره، ۱/ ۱۰۳ - ۱۰۴؛ واتسن، ۱۱۱). نوری مورخ درگاه محمد ولی‌میرزا افزون بر نکته‌های یاد شده می‌نویسد: فیروز با اینکه هرات را «ضمیمه ممالک محروسه ایران» خواند، به خواندن خطبه و ضرب سکه به نام فتحعلی‌شاه تن نداد و محمد ولی‌میرزا نیز هرات را با مرزهای بلخ، غور و قندهار و همراه کلاه و کمر به وی واگذارد (نوری، ۱/ ۴۳۰ - ۴۳۱).

محمد ولی‌میرزا بر اثر کم‌کاری فیروز در پرداخت وجوهات سالانه، دوباره به هرات لشکر کشید (۱۲۲۶). فیروز بزرگان خراسان به شفاعت فرستاد و دوباره پرداخت خراج سالانه و فرستادن پسرش ملک حسین، به نوا متعهد شد و محمد ولی‌میرزا را به

۱. او ملا اسلام نام داشت و اصالتی اصفهانی داشت و بر مذهب اهل سنت بود که ۱۱۹۷ هجری به هرات رفت و پس از پرداختن به کارهایی همچون صباغی و کسب و کار، چند سال ناپدید شد؛ سپس از بخارا و ترکستان سر در آورد. کسانی در آن‌جا مریدش شدند و او «صوفی اسلام» لقب گرفت (کاتب هزاره، ۱/ ۱۰۳ - ۱۰۴؛ ریاضی‌هروی، ۹).

۲. الفنستون انگلیسی می‌نویسد: «شرایط مصالحه عبارت بود از پرداخت پنجاه هزار روپیه، گرو نهادن پسر فیروز تا هنگام پرداخت آن مبلغ و ازدواج دخترش با یکی از شاهزادگان ایرانی که تنها دو شرط اول پذیرفته شد» (الفنستون، ص ۵۳۳). خورموجی نیز می‌نویسد: «فیروز میرزا در حین مصالحه سی‌هزار تومان نقد و سه بسته شال کشمیری و دو زنجیر فیل را به محمد ولی‌میرزا تحویل داد» (خورموجی، ۱۴).

بازگشت واداشت (شیرازی، ۱/ ۳۲۸ - ۳۲۹؛ اعتماد السلطنه، ۳/ ۱۵۰۱؛ سپهر، ۱/ ۱۲۱ - ۱۲۲؛ ریاضی هروی، ۱۰). دنبلی، بی میلی خانان خراسان را به تسلط محمد ولی میرزا بر هرات، سبب اصلی شفاعت و وساطت آنان برای وادار کردن او در گسستن حلقه محاصره هرات دانسته است. فیروز خود را برای سرسپاری آماده می کرد (دنبلی، ۲۷۴ - ۲۷۵)، اما از نوشته های دنبلی چنین استنباط می شود که خانان خراسان استیلای محمد ولی میرزا را بر هرات، مانعی در برابر فزون خواهی های خود می دانستند و وجود کانون بحران را در آن سامان، به سود خود می دیدند.

کامران بر پایه تحریکات محمدخان قرایی والی غوریان از قندهار به تسخیر هرات و مشهد روی آورد (۱۲۲۹). فیروز برای دفع وی با پرداخت پنجاه هزار تومان پول نقد و وعده کردن درباره پرداخت خراج سالانه و آوردن نام فتحعلی شاه در خطبه و سکه، از اسماعیل خان دامغانی کمک خواست. با کمک اسماعیل خان، کامران به قندهار بازگشت و با فرستادن نصیرخان هزاره از اسماعیل خان، پوزش خواست (اعتماد السلطنه، ۳/ ۱۵۱۸ - ۱۵۱۹؛ کاتب هزاره، ۱/ ۱۲۲؛ ریاضی هروی، ۱۰ - ۱۱؛ سپهر، ۱/ ۱۵۴ - ۱۵۵). فیروز وزیرش حاجی آقاخان را برای شکایت کردن از دست درازی های محمود به دربار فتحعلی شاه فرستاد (۱۲۳۰) و شاه قاجار نیز میرزا صادق وقایع نگار را همراه وی با خلعتی شایسته روانه هرات کرد (هدایت، ۹/ ۷۶۸۳؛ ریاضی هروی، ۱۲؛ اعتماد السلطنه، ۳/ ۱۵۲۵ - ۱۵۲۶؛ کاتب هزاره، ۱/ ۱۲۳). شیرازی با تأیید این گفته، می نویسد:

منظور فیروزالدین از فرستادن وزیر دانا، اول این بود که معذرت جسارت عزیمت غوریان را بخواهد و در ثانی شکایت از تعدیات محمود و استدعای حمایت از جانب دولت ابد ارکان نماید (شیرازی، ۱/ ۴۰۵).

فیروز پس از بازگشت وقایع نگار، رشیدخان دُرانی را همراه با پیشکش های فراوان نزد فتحعلی شاه فرستاد تا برای رویارویی با محمود و رفتن به قندهار و کابل، از او کمک بخواهد. شاه قاجار رشیدخان را همراه با وقایع نگار بازگرداند و به فیروز چنین پیام فرستاد: «اکنون فرستادن جمعیت به جهت امورات منظوره مصلحت نیست تا ملاحظه شود که قرار خوانین بد آیین خراسان بر چیست» (شیرازی، ۱/ ۴۱۵ - ۴۱۹).

پس از اینکه محمد ولی میرزا، اسحاق خان قرایی و پسرش حسنعلی خان و پسران اسحاق خان را کشت (۱۲۳۱)، دیگر خانان خراسان شوریدند و اوضاع خراسان آشفته شد (اعتماد السلطنه، ۳/ ۱۵۳۰؛ ریاضی هروی، ۱۲). محمد ولی میرزا با ترس از اینکه مبادا بازماندگان اسحاق خان، فیروز را به سرکشی وادارند، عبدالکریم مستوفی را به سفارت هرات فرستاد، اما این چاره‌اندیشی به سرانجام نرسید و فیروز افزون بر اینکه فتحعلی خان مروزی را برای تصرف غوریان گسیل کرد، با نصیرخان هزاره و محمدخان قرایی هم‌دست شد و در جام و باخزر به تعدی و تجاوز دست زد و غوریان را گرفت. تحریکات محمدخان قرایی و بنیادخان هزاره که در پی فتح مشهد بودند، فیروز را به فرستادن سپاهی به فرماندهی مددخان و حاجی آقاخان برای تصرف ولایات جام و باخرز و بازگرداندن مستوفی ناکام به مشهد و زندانی کردن وقایع‌نگار واداشت (سپهر، ۱۶۴/ ۱ - ۱۶۵؛ شیرازی، ۱/ ۴۲۷ - ۴۲۹؛ هدایت، ۹/ ۷۶۹۷ - ۷۶۹۹).

فتحعلی شاه پس از شنیدن این اخبار، محمد ولی میرزا را به تهران فراخواند و حسنعلی میرزا شجاع‌السلطنه را به حکم‌رانی خراسان منصوب کرد (۱۲۳۲). با آمدن شجاع‌السلطنه نه تنها اوضاع خراسان آرام شد که فیروز، با فرستادن عبدالرشیدخان نزد شجاع‌السلطنه همراه با پیام تهنیت و عذرخواهی، وقایع‌نگار را نیز بعد از نه ماه حبس آزاد کرد. شجاع‌السلطنه نیز در پاسخ به فیروز چنین پیغام فرستاد که باید غوریان را ترک کند، مالیات را بفرستد و به نام فتحعلی شاه خطبه بخواند و سکه بزند (سپهر، ۱/ ۱۶۵ - ۱۶۶؛ شیرازی، ۱/ ۴۳۰ - ۴۳۲؛ هدایت، ۹/ ۷۷۰۰ - ۷۷۰۱؛ اعتماد السلطنه، ۳/ ۱۵۳۰ - ۱۵۳۴). زمانی پس از این، شجاع‌السلطنه در تلاش برای تنبیه کردن خانان شورشی خراسان و فیروز تا هرات پیش رفت و آنجا را محاصره کرد. فیروز تنها با فرستادن پنجاه هزار تومان نقد و کلید غوریان و پذیرش آوردن نام شاه قاجار در خطبه و بر سکه، از محاصره هرات رهایی یافت (اعتماد السلطنه، ۳/ ۱۵۳۶؛ هدایت، ۹/ ۷۷۱۱ - ۷۷۱۳؛ سپهر، ۱/ ۱۶۹ - ۱۷۰؛ شیرازی، ۱/ ۴۴۶ - ۴۴۸؛ کاتب هزاره، ۱/ ۱۲۷؛ ریاضی هروی، ۱۳-۱۴). هوشنگ مهدوی با اشاره به دست پنهان انگلیس در برانگیختن فیروز به شورش در برابر دولت مرکزی ایران، علت حمله شجاع‌السلطنه رت به هرات، کندی فیروز در پرداختن خراج سالانه از اواخر حکم‌رانی محمد ولی میرزا تا این زمان

می‌داند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۶ - ۱۳۷).

روابط فتحعلی‌شاه با محمود میرزا و کامران میرزا، والیان کابل و هرات

فیروز در آرزوی تصرف دوباره غوریان (۱۲۳۲ - ۱۲۳۳)، پسرش ملک‌حسین و حسن‌خان ناظر را به‌انگیزه درخواست کمک نزد برادرش محمود در کابل فرستاد. محمود وزیرش فتح‌خان را به‌ظاهر برای کمک کردن به او و در باطن برای گرفتن هرات گسیل داشت. فتح‌خان با گرفتن هرات، فیروز را دربند کرد و به قندهار فرستاد و در پی این بود که به خانان خراسان نامه بنویسد و پس از اتحاد با محمد رحیم‌خان خوارزمی، ایران را تسخیر کند، اما فتح‌خان سرانجام به‌رغم فزونی شمار نفرات و پیروزی نخستینش، در جنگ کوسویه در تقابل با شجاع‌السلطنه، زخمی و متواری شد (کاتب هزاره، ۱ / ۱۲۸ - ۱۳۲؛ هدایت، ۹ / ۷۷۳۱ - ۷۷۳۹؛ سپهر، ۱ / ۱۷۵ - ۱۸۰؛ شیرازی، ۱ / ۴۷۱ - ۴۸۳؛ اعتماد السلطنه، ۳ / ۱۵۳۷ - ۱۵۳۹).

فتحعلی‌شاه در همین سال برای سامان‌دهی امور خراسان، تنبیه کردن محمود دُرانی و محمد رحیم‌خان خوارزمی و برخی از خانان، به خراسان رفت (اعتماد السلطنه، ۲ / ۳۵۶ - ۳۵۷؛ سپهر، ۱ / ۱۸۰؛ واتسن). شجاع‌السلطنه در همین زمان میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله را از تربت حیدریه نزد شاه قاجار فرستاد تا به او بگوید: محمود و پسرش کامران، ملاشمس مفتی و ملاخان ملباشی را نزد وی فرستاده‌اند و با درخواست عفو، گفته‌اند در جسارت فتح‌خان تقصیری نداشته‌اند و پشیمانند. فتحعلی‌شاه نیز از آنان خواست که یا فتح‌خان را مقید به مشهد بفرستند یا وی را کور کنند (سپهر، ۱ / ۱۸۰ - ۱۸۱؛ شیرازی، ۱ / ۴۸۸؛ دنبلی، ۴۲۲ - ۴۲۳).

به‌زودی محاسن اجرای حکم کور کردن فتح‌خان به فرمان کامران، هویدا شد؛ زیرا از سویی خالق دادخان دُرانی با یک زنجیر فیل و سی طاقه شال کشمیری و پنج‌هزار تومان از نزد کامران والی هرات، نزد فتحعلی‌شاه آمد و از سوی دیگر، انتشار این خبر برادران فتح‌خان را که در گوشه و کنار افغانستان امارتی داشتند، به شورش در برابر محمود واداشت (شیرازی، ۱ / ۴۹۷ - ۴۹۸). از دید هدایت، امر اخیر ثابت کرد که حکم شاه قاجار درباره فتح‌خان «مایه چه مصلحت‌های حکیمانهای گردیده و کامران به دست خود، تیشه به ریشه نهال دولت خود زده است» (هدایت، ۹ / ۷۷۵۲).



دو سال پس از این روی دادها؛ یعنی ۱۲۳۵، عبدالصمد خان به فرمان محمود و کامران به تهران آمد و در برابر تعهد تقدیم پیشکش‌های سالانه، از شاه قاجار خواست که مانع مزاحمت‌های شجاع‌السلطنه شود و آنان را در رویارویی با برادران فتح‌خان کمک کند، اما زمانی نگذشت که محمود به اغوای بنیادخان هزاره و طایفه جمشیدی پرداخت و موجب شد که شجاع‌السلطنه به سوی هرات لشکر بکشد. محمود پس از شنیدن این خبر، صید کریم‌خان را با پیشکش معهود به دربار فتحعلی‌شاه فرستاد و در تربت‌حیدریه از شجاع‌السلطنه درخواست کرد که به سوی هرات نیاید. فتحعلی‌شاه که پس از این به گفته‌های محمود اعتماد نمی‌کرد، شجاع‌السلطنه را در رفتن یا نرفتن به سوی هرات مخیر گذاشت (شیرازی، ۱/ ۵۱۳ - ۵۱۷؛ اعتماد السلطنه، ۳/ ۱۵۴۴ - ۱۵۴۷؛ اعتضاد السلطنه، ۸۳؛ ریاضی‌هروی، ۲۰ - ۲۱). سرانجام در ۱۲۳۶ با آمدن بزرگان هرات نزد شجاع‌السلطنه و رفتن میرزا موسی گیلانی به هرات و دریافت صد طاقه شال و برات ده هزار تومان پول نقد، شجاع‌السلطنه از رفتن به هرات پشیمان شد (شیرازی، ۱/ ۵۲۹؛ سپهر، ۱/ ۱۹۱؛ هدایت، ۹/ ۷۷۷۰).

فتحعلی‌شاه در سال‌های ۱۲۳۷ - ۱۲۳۹ شجاع‌السلطنه را از حکومت خراسان برکنار کرد و پسر دیگرش علی‌نقی میرزا را به حکومت آن‌جا گمارد (اعتماد السلطنه، ۲/ ۳۵۷ - ۳۵۸؛ قاجار، ۱۵۲). علت عزل شجاع‌السلطنه را کسانی ترس‌خنان خراسان از وی و متهم کردنش به دعوی سلطنت و انباشتن ثروت (هدایت، ۹/ ۷۸۰۵) و کسانی، سلوک نامناسب وی در برابر خانان سرکش خراسان و نشان دادن نوشته‌های دولتی به آنان دانسته‌اند (قاجار، ۱۵۲). شجاع‌السلطنه در ۱۲۳۹ دوباره به حکومت خراسان منصوب شد. محمود و پسرش کامران در ۱۲۴۱ با هم اختلاف کردند و کامران به شجاع‌السلطنه پناه آورد. شجاع‌السلطنه نخست محمد امین‌خان پازوکی را به هرات فرستاد و پس از او، خودش بدان‌جا رفت. شجاع‌السلطنه، کامران را در مقام خود گذارد و از میان کلید هرات و همه خزائن که کامران به او عرضه کرد، تنها یک انگشتر عقیق برداشت و برای تضمین استقلال وی در برابر محمود، پسرش ارغون‌میرزا را با پنج‌هزار نفر در هرات مستقر کرد (سپهر، ۱/ ۲۲۲؛ اعتمادالسلطنه، ۳/ ۱۵۷۳؛ ریاضی‌هروی، ۲۳ - ۲۴؛ اعتضاد السلطنه، ۱۵۵).

شجاع‌السلطنه از خراسان به تهران فراخوانده (۱۲۴۳) و ایالت خراسان به هلاکومیرزا پسر ارشد وی واگذر شد (اعتماد السلطنه، ۲/ ۳۵۸؛ سپهر، ۱/ ۲۴۷؛ هدایت، ۹/ ۷۹۰۰). از سوی دیگر، اوضاع مناطق افغان‌نشین از زمان کور شدن فتح‌خان (۱۲۳۳) تا ۱۲۴۳ ناآرام بود. قزلباشان کابل که از دست‌درازی برادران فتح‌خان و چیرگی رنجیت سنگه هندو در کشمیر به ستوه آمده بودند، با فرستادن حسینعلی‌خان جوان‌شیر به دربار فتحعلی‌شاه، از وی خواستند تا شاهزاده‌ای را با لشکری برای سامان دادن به اوضاع افغانستان روانه کند، اما فتحعلی‌شاه بر پایه قرارداد دوستی‌اش با دولت انگلیس، از لشکرکشی به افغانستان منع شده بود و از این‌رو، به درخواست آنان اعتنا نکرد (شیرازی، ۱/ ۶۹۶ - ۶۹۷؛ هدایت، ۹/ ۷۹۰۱ - ۷۹۰۲؛ اعتماد السلطنه، ۳/ ۱۵۹۴؛ کاتب‌هزاره، ۱/ ۱۵۳).

لشکرکشی عباس‌میرزا به ممالک شرق ایران و تحریکات روس‌ها

از زمان واگذاری حکومت خراسان به هلاکومیرزا و پس از او جانشینان نالایق و بی‌کفایتش اسماعیل‌میرزا و احمدعلی‌میرزا، اوضاع خراسان همواره آشفته بود تا اینکه فتحعلی‌شاه نایب‌السلطنه عباس‌میرزا را با «پنجاه‌هزار تومان زر نقد جهت مصارف تدارکات عزیمت خراسان و فرمان اختیار ممالک شرقی از رود جیحون تا آب اترک» (شیرازی، ۲/ ۷۸۹ - ۷۹۰) روانه آن سامان کرد (۱۲۴۷ هـ). روس‌ها در این زمان موفق شدند تا از این فرصت پیش‌آمده سود جویند و با بهره‌گیری از تغییر نگرش عباس‌میرزا، نه تنها او را از تصرف دوباره سرزمین‌های قفقاز بازدارند که برای لشکرکشی فوری به هرات برانگیزانند (Volodarsky, p ۱۱۲).

عباس‌میرزا پس از رفتن به خراسان، نخست محمدعلی آشتیانی را به غوریان نزد یارمحمد‌خان، وزیر کامران‌میرزا فرستاد. از گفت‌وگوهای آشتیانی با یارمحمدخان، مشخص شد که وی از فرط غرورش فرمان نمی‌پذیرد و عباس‌میرزا نیز حمله‌اش را به غوریان، به فرصتی دیگر واگذارد (شیرازی، ۲/ ۸۱۴؛ هدایت، ۹/ ۷۹۷۲). این مسئله افزون بر مداخله کامران درباره چگونگی سرنوشت رضاقلی‌خان حاکم قوچان و پاسخ درخور عباس‌میرزا به آنان (شیرازی، ۲/ ۸۲۰ - ۸۲۱؛ اعتماد السلطنه، ۱۶۱۰؛

ریاضی‌هروی، ۲۴ - ۲۵) و خودداری چند ساله کامران از پرداخت خراج سالانه هرات (مهدوی، ۱۳۷)، بهانه‌های خوبی برای روی کردن عباس میرزا به هرات فراهم آورد. بارون اش^۱ و سرهنگ بروسکی^۲ نمایندگان دولت روسیه در این زمان، در اردوگاه نظامی عباس میرزا حاضر شدند و همواره بر این تأکید می‌کردند که هرات از آن تاج و تخت ایران است نه انگلستان. بروسکی که در اندیشه عباس میرزا بسیار نفوذ داشت، همواره این واقعیت را بازمی‌گفت که انگلستان به هرات نیاز دارد تا همه افغانستان، آسیای مرکزی و حتی خراسان و استرآباد (استان‌های شمال شرقی ایران) را فراچنگ درآورد. روس‌ها به‌ویژه برووسکی برای منحرف کردن هجوم ایران به شرق، به دنبال دو هدف بودند: انصراف عباس میرزا از توجه به ماوراء قفقاز و بنیادگذاری سدی استوار در برابر توسعه‌طلبی انگلستان به سوی آسیای مرکزی، بر پایه کمک‌هایشان. پترزبورگ این منطقه را به چشم حوزه نفوذ خود می‌دید (Volodarsky, p ۱۱۲).

بروسکی در ۱۲۴۹ به رادا فینی‌کین^۳ مدیر بخش آسیایی وزارت امور خارجه روسیه هشدار داد: به محض اینکه روابط تجاری انگلستان با مناطق آسیای مرکزی محرز شد، بسیار محتمل خواهد بود که همه درخواست‌ها برای خرید کالاهای ما پایان پذیرد. فینی‌کین به‌زودی به این هشدار توجه کرد و به سیمونیچ^۴ ایلچی روسیه در تهران فرمان داد که از میل هجوم عباس میرزا درباره مسئله هرات، پشتیبانی کند. نیکولای^۵ اول و صدراعظم وی نسلرود^۶ نیز به سیمونیچ فرمان دادند که از هر کاری برای تحقق منافع روسیه، کوتاهی نکند. سیمونیچ بر پایه این فرمان‌ها، به تشجیع و تحریک عباس میرزا برای لشکرکشی به هرات پرداخت که کوششی مستقیم بر ضد هدف‌های انگلستان بود (Volodarsky, p ۱۱۴-۱۱۲).

۱. Baron Ash.
۲. Borovsky.
۳. Radofinikin.
۴. Simonich.
۵. Nikolai.
۶. Nesselrode.

هم‌زمان کامران میرزا برای جلب دوستی عباس میرزا، نخست یارمحمدخان را همراه با نامه‌هایی نزد عباس میرزا فرستاد. محمدخان قرایی در این نامه‌ها، هدف عباس میرزا را از آمدنش به خراسان، نه سرکوبی ترکمانان و خانان آن سامان و فتح قلاع قرائیان، بلکه فتح هرات و گرفتن سرزمین افغان‌ها و اتحاد بر ضد عباس میرزا دانسته بود، اما عباس میرزا فرمان داد یارمحمدخان را «تحت‌الحفظ» در مشهد نگاه دارند و تا سرانجام یافتن کار هرات آزاد نکنند (کاتب‌هزاره، ۱/ ۱۶۳؛ هدایت، ۹/ ۷۹۹۲ - ۷۹۹۳). عباس میرزا در گفت‌وگو با یارمحمدخان، مناطق افغان‌نشین را همچون گذشته پیوست خاک ایران دانست، سپس افزود کامران یا باید هرات را ترک کند و به نزد شاه ایران بیاید یا با ذکر نام شاه ایران در خطبه و بر سکه و پرداخت مالیات، پسرش را نیز گروگان بفرستند و گرنه، هرات با قهر و غلبه تصرف خواهد شد. کامران پیغام داد: اگر با او نیز چون گذشتگانش مدارا شود و عباس میرزا دست از تسخیر هرات بردارد، در آینده پانزده‌هزار تومان پیشکش روانه مشهد خواهد کرد، اما چنانچه خواست عباس میرزا جز این باشد، پس باید آماده جنگ شود. عباس میرزا از این پیام برآشفته و عزمش را برای تسخیر هرات جزم کرد (شیرازی، ۲/ ۸۳۸ - ۸۳۹ و ۸۶۲ - ۸۶۳؛ سپهر، ۱/ ۲۹۲ و ۲۹۷؛ هدایت، ۹/ ۷۹۹۴ - ۷۹۹۶؛ کاتب‌هزاره، ۱/ ۱۶۴).

فتحعلی‌شاه در این زمان به عباس میرزا پیغام داد که پسرش محمدمیرزا را روانه هرات کند و برای تازه کردن دیدار، به تهران بیاید. عباس میرزا نیز محمدمیرزا را با سپاهی روانه هرات کرد و اواخر محرم ۱۲۴۸ آهنگ تهران کرد (سپهر، ۱/ ۲۹۷ - ۲۹۸؛ شیرازی، ۲/ ۸۶۳ - ۸۶۴؛ کاتب‌هزاره، ۱/ ۱۶۴ - ۱۶۵). قائم مقام، فتحعلی‌شاه را راضی کرد که با توجه به بیماری^۱ عباس میرزا، او را از سفر به خراسان معاف کند، اما عباس میرزا که تنها در اندیشه رفتن به خراسان و چیرگی بر ولایات هرات و خوارزم بود (شیرازی، ۲/ ۸۷۹ - ۸۸۰)، اواخر ربیع‌الاول آن سال به مشهد بازگشت و قائم‌مقام را با سپاهی به دنبال محمدمیرزا روانه هرات کرد (شیرازی، ۲/ ۸۷۳ - ۸۷۴).

۱. اعتماد السلطنه درباره بیماری عباس میرزا چنین می‌نویسد: «اطبایی که مشغول معالجه او بودند، اظهار داشتند که اگر نایب‌السلطنه عزم سفر هرات کند، حرکت مورث مزید حرارت شود و این ورم که از انگشت تا ران را گرفته است، باعث هلاک ایشان خواهد شد» (اعتماد السلطنه، ص ۱۲۵).

محمد میرزا پس از تصرف قلعه کوسویه، به سوی هرات رفت و آنجا را محاصره کرد. عباس میرزا در هنگامه محاصره، در مشهد درگذشت (دهم جمادی‌الثانی ۱۲۴۹) و قائم‌مقام و سران سپاه، به مصالحه با کامران رضایت دادند و محمد میرزا نیز از هرات عقب نشست. آنان سپس میرزا موسی رشتی را همراه نجف‌قلی خان شاملو برای مذاکره نزد کامران فرستادند. کامران مصالحه را به آزادی وزیرش یارمحمدخان منوط کرد. بر پایه مذاکرات یارمحمدخان با سفیران محمد میرزا، کامران می‌بایست نام شاه ایران را در خطبه و بر سکه می‌آورد و پانزده هزار تومان زر مسکوک با پنجاه شال کشمیری پیشکش می‌کرد (سپهر، ۱/ ۳۰۲؛ شیرازی، ۲/ ۸۸۴ - ۸۸۵). اعتضاد السلطنه افزون بر این شروط، دیگر تعهدات کامران را چنین گزارش می‌کند:

اهالی قلمرو خویش را از راهزنی در حدود خراسان و کشتن و فروختن اسیران مانع شود و به یاوه‌گویی علمای عامه در پی ایدای مسلمین نرود (اعتضاد السلطنه، ۴۱۵).

فتحعلی‌شاه با فرستادن عباس میرزا به سوی خراسان و هرات در پی این بود که امور خراسان و فتح هرات و دیگر بخش‌های آسیای مرکزی را سامان دهد و به جبران شکست‌ها از روسیه و ماجرای از دست رفتن قفقاز بپردازد، اما این کار او به‌رغم اینکه در آغاز توفیق‌مند بود، به رنج‌هایی از چنین لشکرکشی‌ها انجامید و سرانجام به عامل اصلی تشدید بیماری عباس میرزا و مرگ وی و محروم ماندن شاه قاجار از جانشینی شایسته بدل شد. هم‌چنین انتشار خبر مرگ عباس میرزا محمد میرزا را در آستانه فتح هرات، به انعقاد عهدنامه صلح با کامران میرزا و بازگشت به خراسان واداشت.

نقش امیران درانی در مناسبات فتحعلی‌شاه با انگلستان

سلسله گورکانیان در سده هجدهم میلادی به علت نداشتن شاهانی لایق، در سراسری ضعف و فتور فرومی‌رفتند و لشکرکشی‌های پیوسته نادرشاه افشار، احمدشاه و زمان‌شاه درانی به هندوستان نیز بر این ناتوانی می‌افزود. دولت انگلستان در قالب کمپانی هند شرقی بر این شد که بر متصرفات خود در هندوستان بیافزاید و مانع

توجه رقیبان دیگری همچون فرانسه و روسیه بدان جا و هجوم افغانان هم‌سایه به هندوستان شود.

زمان شاه درانی در ۱۲۱۴ در پی اتحاد با قبایل مهراته هند (مخالفان کمپانی هند شرقی) و حمله به سند و پنجاب بود. لرد ولزلی^۱ فرمان‌روای هند نیز که با مهراتی‌ها می‌جنگید و با شورش تیپو سلطان روبه‌رو بود، مهدی‌علی خان را به دربار فتحعلی‌شاه فرستاد. او می‌خواست فتحعلی‌شاه را به جلوگیری از دست‌درازی‌های زمان‌شاه و حمله به افغانستان برانگیزد (سایکس، ۲/ ۴۳۴؛ طاهری، ۱/ ۳۰۲ - ۳۰۳؛ وکیلی، ۱۵۷ - ۱۵۸). عامل دیگر نگرانی کمپانی هند شرقی، چیرگی زمان‌شاه بر جاده‌های خیبر و بولان (راه‌های مهم ارتباط افغانستان و هندوستان) بود (مارکام، ۱۱۱). مهدی‌علی خان در مذاکرات خود چنان سخن می‌گفت که صدراعظم ایران به هراس دولت انگلستان از پادشاه افغان پی‌نبرد (واتسن، ۸). وی هم‌چنین برای تأثیر گذاردن بر دولت‌مردان قاجار، از ظلم و ستم زمان‌شاه بر شیعیان لاهور و متواری شدن آنان به ممالک کمپانی سخن گفت و از شاه قاجار خواست تا محمود برادر زمان‌شاه را با نیروی کمکی به افغانستان بفرستد تا به ستم زمان‌شاه بر شیعیان پایان دهد (صدیق، ۱۸۷). درخواست زمان‌شاه از فتحعلی‌شاه درباره واگذاری خراسان به وی، از سبب‌های مهم کام‌یابی نخستین فرستاده انگلیس در دربار قاجار بود. این عامل خود از محرک‌های مهمی بود که می‌توانست افزون بر درخواست‌های مهدی‌علی خان، فتحعلی‌شاه را به کمک‌رسانی به محمود و لشکرکشی به خراسان برانگیزاند.

ولزلی در ۱۲۱۵ پس از دریافت گزارش‌هایی از سند درباره قصد زمان‌شاه برای حمله دوباره به پنجاب (کلی، ۳۲)، جان مالکوم^۲ را به تهران فرستاد. ترس از کارهای زمان‌شاه بر ضد منافع کمپانی هند شرقی از گزارش‌های مالکوم به رؤسای خودش، آشکار می‌شود. برای نمونه، در گزارشی آمده است:

سلطان افغانستان، زمان‌شاه درانی را من یکی از قوی‌ترین دشمنان قدرت

۱. Velzli.

۲. Malkom.

انگلیس در کشور هندوستان می‌دانم. دشمنی زمان‌شاه خود به خود و بدون هیچ کمکی از اجانب می‌تواند زیاد بشود و در اولین فرصت با داشتن وسیله و قدرت کامل به هندوستان حمله خواهد کرد (وکیلی، ۱۷۰).

سرانجام مالکوم در این مأموریت با بذل و بخشش‌های فراوان، در فتحعلی‌شاه تأثیر گذارد و در بستن عهدنامه‌ای با دولت ایران توفیق یافت که بر پایه آن، شاه ایران پذیرفت با پادشاه افغان به هیچ روی صلح نکند؛ مگر اینکه زمان‌شاه از ادعاهای خود درباره متعلقات بریتانیا در هند خاموش شود (سایکس، ۲/۴۳۷). مکلف شدن فتحعلی‌شاه به جنگیدن با برادران افغانی‌اش، از دیگر پی‌آمدهای این قرارداد بود؛ چنان‌که شاه قاجار با تقویت و امداد محمود و فیروز، برادران فراری زمان‌شاه، در ۱۲۱۶ موجب چیرگی محمود بر زمان‌شاه شد (طاهری، ۱/۳۰۴). مالکوم برای رسیدن به هدف‌هایش افزون بر بذل و بخشش‌های رایج، متعهد شد که دولت متبوعش سالانه هزینه‌ای برابر با چهل هزار پوند تا پایان زمان معاهده (سه سال) به دولت ایران بپردازد (کلی، ۳۳). گمان می‌رود که فتحعلی‌شاه از مهم بودن یورش خود بر افغانان برای انگلیسی‌ها، آگاهی بوده باشد؛ چنان‌که می‌کوشید خدمتش را به آنان یادآوری کند. برای نمونه، هنگامی که فرستاده فتحعلی‌شاه، میرزا ابوالحسن‌خان ایلچی در ۱۲۲۴ در لندن با وزلی فرمان‌روای پیشین کل کمپانی دیدار کرد، به این کمک بزرگ ولی‌نعمتش به دولت انگلستان اشاره کرد (حائری، ۲۳۸).

دو سال پس از انعقاد عهدنامه فین‌کن‌اشتاین، هارفورد جونز^۱ به‌انگیزه از میان بردن اتحاد فرانسه با ایران، به تهران آمد (۱۲۲۴ ه) و با میرزا شفیع صدراعظم و محمدحسین خان مستوفی به نمایندگی از شاه قاجار عهدنامه مجمل را منعقد کرد. این عهدنامه هشت فصل داشت که بر پایه فصل چهارم؛ ایران می‌بایست در جنگ افغان‌ها با انگلستان، به انگلیسی‌ها کمک می‌کرد و بر پایه فصل هفتمش، انگلستان نیز می‌بایست در جنگ ایران با افغان‌ها مداخله نمی‌کرد و تنها با خواهش یکی از دو طرف، واسطه صلح می‌شد (طاهری، ۱/۳۸۶ - ۳۸۷).

۱. Harford Jones.

هم‌زمان با مأموریت جونز در تهران، هیئت انگلیسی دیگری به سرپرستی الفنستون^۱ به دستور کمپانی هند شرقی به دربار شاه‌شجاع برادر و رقیب شاه محمود در پشاور رفت. الفنستون فرمان داشت که با عقد معاهده‌ای تدافعی با شاه شجاع، از نفوذ محتمل کشورهای فرانسه و روسیه به هندوستان از راه خاک افغانستان جلوگیری کند (فرهنگ ۱/ ۲۰۸ - ۲۰۹. نیز ر.ک: کاتب هزاره، ۱/ ۱۰۷ - ۱۰۸). رشتیا معتقد است: انگلیسی‌ها با انعقاد این معاهده مانع از اتحاد شاه‌شجاع با ایران، فرانسه و روسیه شدند، «ولی این اقدام برای افغانستان رقابت مستقیم ایران را بار آورده و چشم ایران به سوی هرات را به تحریک مستقیم روس محکم کرد» (رشتیا، ۲۰).

سه سال پس از رفتن جونز از تهران و پایان مأموریت الفنستون در پشاور، سرگور اوزلی^۲ به تهران آمد (۱۲۲۷) و عهدنامه مفصل را در دوازده فصل با میرزا شفیع صدراعظم و محمدحسین امین‌الدوله به نمایندگی از شاه ایران امضا کرد. فصل‌های پنجم و ششم این عهدنامه، تعهدات دو طرف را در فصل‌های چهارم و هفتم عهدنامه مجمل به یاد می‌آورد، اما این بار انگلستان متعهد شده بود که در برابر کمک دریافتی‌اش برای مقابله با افغان‌ها، هزینه آن را به دولت ایران بپردازد (طاهری، ۱/ ۴۴۷ - ۴۵۱). سرانجام عهدنامه سوم ایران و انگلیس به نمایندگی هنری الیس و جیمز موریه در یازده فصل با دولت ایران منعقد شد (۱۲۲۹ ه) که فصل‌های هشتم و نهم آن، همان فصل‌های پنجم و ششم عهدنامه مفصل بود (طاهری، ۱/ ۵۲۹ - ۵۳۳).

سرانجام دو دهه پس از انعقاد قرارداد سوم ایران و انگلیس، در واپسین سال‌های عمر فتحعلی‌شاه بار دیگر مسئله هرات و دیگر شهرهای افغان‌نشین موجب برقراری روابط دیپلماتیک میان این دو کشور شد؛ هنگامی که عباس‌میرزا برای سامان دادن به اوضاع خراسان به آن دیار رفت، کمبل ایلچی انگلستان با آگاهی از خواسته‌های وی، در نامه‌ای به او از آسیب‌های حمله به افغانستان و خوارزم و منافع اندکش سخن گفت (میرزا صالح، ۲/ ۱۳۴ - ۱۳۵). هم‌چنین هنگامی که عباس‌میرزا فرزند خود محمدمیرزا

۱. Olfenaston.

۲. Ouseley.

را همراه با قائم مقام برای محاصره هرات گسیل کرد، سرجان مک‌نیل وزیر مختار انگلستان در صدر هیئتی سیاسی به اردوگاه نظامی عباس میرزا رفت و بر او فشار آورد تا از یورش به هرات بپرهیزد. البته سعی مک‌نیل عبث بود؛ زیرا عباس میرزا در آن کار به اندازه‌ای مصمم بود که نه به مباحثات مک‌نیل و نه به نگرانی‌های پدرش در این باره اعتنا نکرد (Volodarsky, p ۱۱۴). زمانی پس از این، عباس میرزا در پاسخ به نامه کمبل، شرحی از واقعه لشکرکشی به خوارزم و شکست یار محمدخان و مطیع شدن سرداران قندهار، کابل، پیشاور و غزنین عرضه کرد (میرزا صالح، ۱۴۰ - ۱۴۱).

نتیجه

فتحعلی شاه در پی این بود که جای پای شاهان صفوی و نادرشاه افشار پای بگذارد و قلمرو ایران را تا هرات و دیگر شهرهای افغان‌نشین شرق خراسان بگسترده، اما افزون بر اینکه قدرت شاهان صفوی و جسارت نادری را نداشت، اوضاع داخلی و خارجی زمان او نیز با اوضاع زمانه آنان متفاوت بود؛ از دید داخلی، اوضاع همواره ناآرام خراسان و جنبش‌های درانیان هرات به پیشوایی برخی از خانان آشوب طلب خراسان، عامل اصلی شورش حاکمان هرات در برابر دولت مرکزی ایران بود. از دید خارجی نیز ترس کمپانی هند شرقی انگلیس از حمله‌های محتمل زمان شاه درانی به هندوستان و انعقاد عهدنامه فین‌کن‌اشتاین میان ایران و فرانسه، در اهمیت درانیان افغان و انعقاد نخستین عهدنامه‌ها میان انگلستان و فتحعلی شاه تأثیر گذارد.

گمان می‌رود افزون بر تأثیر سفیران انگلستان در تحریک فتحعلی شاه برای مقابله با زمان شاه و کمک به محمود میرزا، شاه قاجار بر این بود که از اختلاف‌های درانیان افغان با یکدیگر بیشتر بهره ببرد و محمود و برادرش فیروز را به دست‌نشانده‌های خود در هرات، کابل و قندهار بدل کند. حذف زمان شاه از قدرت که با کمک‌های شاه قاجار قطعی شد، افزون بر اینکه به دفع خطر قطع منافع انگلستان در هند انجامید، موجب شدت گرفتن رقابت‌های درون‌خاندانی درانیان شد. هم‌چنین در توجه شاهان قاجار تا نیم قرن بدان‌جا تأثیر گذارد. روی‌دادهای سال‌های پس از حذف زمان شاه از قدرت، جنگ‌های شکیبان و کوسویه و اتحاد برخی از خانان خراسان با حکام درانی نیز نشان

داد که فیروز و محمود می‌خواستند از فرصت استفاده کنند و استقلال‌طلبی خود را به شاه قاجار بپذیرانند و نادرستی تصورات وی را نشان دهند.

باری، اگر محمد ولی میرزا و شجاع‌السلطنه از حاکمان خراسان، پس از پیروزی در دو جنگ شکیبان و کوسویه، بیشتر از فرصت بهره می‌بردند و با چیرگی مستقیم بر غوریان، امارت آن را همراه با شماری سرباز گماشته به حاکمی امین و مقتدر تفویض می‌کردند، غوریان به پایگاهی استوار برای نشان دادن واکنش فوری به کنش‌های محتمل دُرانیان هرات و دیگر مناطق هم‌سایه‌اش بدل می‌شد. افزون بر این، اگر آنان به اقناع برخی از خانان آشوب‌طلب خراسان و ایجاد «روابط حسنه» با آنان می‌پرداختند و از نیروی آنان برای مقابله با حکام دُرانی استفاده می‌کردند، تصورات شاه قاجار تا اندازه‌ای تحقق می‌یافت.

به هر روی، عباس میرزا به خراسان آمد و بر این بود که با تصرف هرات و دیگر بخش‌های افغانستان، آبروی رفته سیاسی خود و پدرش را در جنگ‌های ایران و روس، بازگرداند. بنابراین، در سفر اولش به خراسان، به یارمحمدخان مغز متفکر هرات دست یافت، اما در آستانه چیرگی‌اش بر هرات، اصرار فتحعلی‌شاه برای بازگشت وی به تهران به‌انگیزه تازه کردن دیدار، نه تنها فتح هرات را به تأخیر انداخت که رنج سفر بازگشت دوباره، بر شدت بیماری او افزود و به مرگش در مشهد انجامید. تسلیم شدن والی هرات بر اثر تنگ‌تر شدن حلقه محاصره نزدیک بود، اما انتشار خبر مرگ عباس میرزا موجب شکستن حلقه محاصره هرات و انعقاد عهدنامه صلح با والی هرات شد.

کتابنامه

۱. اعتماد السلطنه، محمدحسن خان، الف (۱۳۲۶)، *مطلع الشمس*، ویراسته محمد مقدم و مصطفی انصاری، تهران، سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی.
۲. — ب (۱۳۴۹)، *صدر التواریخ*، به اهتمام محمد دهشیری، تهران، انتشارات وحید.
۳. — ج (۱۳۶۷)، *تاریخ منتظم ناصری*، ج ۳، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران، انتشارات دنیای کتاب.
۴. اعتضاد السلطنه، علینقی میرزا، الف (۱۳۶۵)، *تاریخ وقایع و سوانح افغانستان*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۵. — ب (۱۳۷۰)، *اکسیر التواریخ «تاریخ قاجاریه از آغاز تا سال ۱۲۵۹ هـ»*، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران، انتشارات ویسمن.
۶. الفستون، مونت استوارت (۱۳۷۶)، *افغانان؛ جای، فرهنگ، نژاد «گزارش سلطنت کابل»*، ترجمه محمد آصف فکرت، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
۷. حائری، عبدالهادی (۱۳۸۰)، *نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب*، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۸. خورموجی، محمد جعفر (۱۳۴۴)، *حقایق الاخبار*، به کوشش حسین خدیو جم، تهران، انتشارات زوار.
۹. دنبلی، عبدالرزاق بیگ (۱۳۸۳)، *مآثر السلطنیه؛ تاریخ جنگ‌های اول ایران و روس*، تصحیح و تحشیه غلامحسین زرگری نژاد، تهران، انتشارات روزنامه ایران.
۱۰. رشتیا، سیدقاسم (۱۳۳۶)، *افغانستان در قرن نوزده*، مطبعه دولتی کابل، انتشارات انجمن تاریخ افغانستان.
۱۱. ریاضی‌هروی، محمد یوسف (۱۳۶۹)، *عین الوقایع؛ تاریخ*

- افغانستان در سال‌های ۱۲۰۷-۱۳۲۴ هـ به کوشش محمد آصف فکرت هروی، تهران، انتشارات و موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
۱۲. سایکس، سرپرسی (۱۳۸۰) *تاریخ ایران*، ترجمه محمدتقی فخر داعی‌گیلانی، تهران، انتشارات افسون.
۱۳. شیرازی (خاوری)، میرزا فضل‌الله (۱۳۸۰)، *تاریخ ذوالقرنین*، تصحیح و تحقیق ناصر افشارفر، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۴. طاهری، ابوالقاسم (۱۳۵۴)، *تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی انگلیس و ایران از دوران فرمانروایی مغولان تا پایان قاجاریه*، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی.
۱۵. فرهنگ، میرمحمد صدیق (۱۳۷۱)، *افغانستان در پنج قرن اخیر*، ج ۱، قسمت اول، قم، انتشارات مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۱۶. قاجار، جهانگیر میرزا (۱۳۸۴)، *تاریخ نو شامل حوادث دوره قاجاریه از سال ۱۲۴۰-۱۲۶۷ هـ به سعی و اهتمام عباس اقبال*، تهران، انتشارات علم.
۱۷. کاتب هزاره، ملا فیض محمد (۱۳۷۲)، *سراج التواریخ*، تهران، مؤسسه تحقیقات و انتشارات بلخ.
۱۸. کلی، جی. بی (۱۳۷۸)، *لشکرکشی ناپلئون به مصر و رقابت فرانسه و انگلیس در ایران*، ترجمه حسن زنگنه، قم، انتشارات همسایه.
۱۹. کهزاد، احمدعلی (بی‌تا)، *رجال و روی‌دادهای تاریخی؛ مشتمل بر ۴۶ مقاله*، بی‌نا، بی‌جا.
۲۰. لسان‌الملک سپهر، میرزا محمد تقی‌خان (۱۳۳۷)، *ناسخ التواریخ (دوره کامل تاریخ قاجاریه)*، ج ۱-۳، مقابله و تصحیح جهانگیر قائم مقامی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۲۱. مارکام، کلمنت (۱۳۶۴)، *تاریخ ایران دوره قاجار*، ترجمه میرزا رحیم فرزانه، به کوشش ایرج افشار، تهران، نشر فرهنگ ایران.

۲۲. مالکوم، سر جان (۱۳۸۳)، *تاریخ ایران*، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، تهران، انتشارات سنایی.
۲۳. مصباح‌زاده، محمد باقر (۱۳۸۸)، *تاریخ سیاسی مختصر افغانستان*، مشهد، انتشارات مرنديز.
۲۴. میرزاصالح، غلامحسین (۱۳۶۵)، *اسناد رسمی در روابط سیاسی ایران با انگلیس و روس و عثمانی*، تهران، انتشارات تاریخ ایران.
۲۵. نوری، محمدتقی (۱۳۸۶)، *اشرف التواریخ؛ وقایع مربوط به دوره حکومت محمد ولی‌میرزا در خراسان*، ج ۱، تصحیح سوسن اصیلی، تهران، انتشارات میراث مکتوب.
۲۶. واتسن، رابرت گرانت (۱۳۴۰)، *تاریخ قاجار*، ترجمه عباسقلی آذری، بی‌جا، بی‌تا.
۲۷. وکیلی (فوفلزایی)، عزیزالدین (۱۳۳۷)، *دره الزمان (تاریخ شاه زمان)*، مطبوعه دولتی کابل، انتشارات انجمن تاریخ افغانستان.
۲۸. هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۸۰)، *تاریخ روضه الصفا ناصری*، ج ۹، تصحیح و تحشیه جمشید کیانفر، تهران، انتشارات اساطیر.
۲۹. هوشنگ‌مهدوی، عبدالرضا (۱۳۴۹)، *تاریخ روابط خارجی ایران*، تهران، انتشارات امیرکبیر.

۳۰. Mikhail, Volodarsky *Persia's Foreign Policy between the Two Herat Crises, 1831-56*, Middle Eastern Studies, Vol. 21, No. 2 (Apr., 1985), pp. ۱۱۱-۱۵۱, <http://www.jstor.org/stable>. Accessed: 25/01/2013